

مفهوم و ادله کلامی مؤلفه‌های «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای^۱

سید هادی موسوی*
سید احمدرضا شاهرخی**
عسکر دیرباز***

چکیده

در این مقاله، مسئله ما این است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی متکی به اسناد کتابخانه‌ای، مفهوم دو مؤلفه «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای و ادله کلامی ایشان برای اثبات «اقامه دین» و «حاکمیت دین» به‌عنوان اجزای دین اسلام را تحقیق و تبیین کنیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که «اقامه دین» به‌معنای عمل به آن در همه شئون زندگی، یکی از اجزای اسلام است. مجموع «معارف و احکام» و «تحقق خارجی» آنها دین اسلام را شکل می‌دهد و اسلام بر اقامه همه اجزای دین و عدم اکتفا به تحقق بعضی از آنها اصرار دارد. «حاکمیت دین» نیز یکی از اجزای دین اسلام است. اسلام هم دارای «حاکمیت عام حکمی» است که به‌معنای شمول احکام نظام بخش آن بر همه شئون حیات انسان است و هم دارای «حاکمیت عام عینی» بر جامعه است که مظهر آن، حاکمیت سیاسی اجتماعی اسلام است.

واژگان کلیدی

دین‌شناسی، آیت‌الله خامنه‌ای، اقامه دین، حاکمیت دین، ادله کلامی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله مقطع دکتری با عنوان «مبانی کلامی فرآیند تحقق تمدن نوین انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» در رشته کلام اسلامی دانشگاه قم است.

*. دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه قم. seyed.hadi63@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم و مدرس معارف اسلامی (نویسنده مسئول). s.ahmadreza.shahrokh@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم و مدرس معارف اسلامی. a.dirbaz5597@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

طرح مسئله

حوزه «دین‌شناسی» یکی از حوزه‌های مهم، قابل توجه و مستعد پژوهش در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است که با رویکردی اسلام‌شناسانه، تصویری محققانه و عالمانه و نو از دین مبین اسلام ارائه می‌دهد. از جمله وجوه شایان مذاقه و نو در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، توجه به ابعاد عملی دین و توانایی ذاتی هدایت‌گر و اداره‌کننده آن برای هدایت و اداره جامعه انسانی به سمت کمالات دنیوی و اخروی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۴ - ۳۳) که در مطالعات دین‌شناسی، معمولاً کمتر به آن پرداخته می‌شود.

بر همین اساس، دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای مشتمل بر دو مؤلفه مهم، مجزا و در عین حال بسیار مرتبط با هم یعنی «اقامه دین» و «حاکمیت دین» است. در این مقاله، ما با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی متکی به اسناد کتابخانه‌ای، در پی تحقیق و تبیین مفهوم این دو مؤلفه در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای و دلایل و استدلال‌های کلامی ایشان برای اثبات «اقامه دین» و «حاکمیت دین» به عنوان اجزای دین مبین اسلام هستیم.

پرسش‌های اصلی تحقیق از قرار ذیل است:

- در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، دو ویژگی اقامه دین و حاکمیت دین به چه معنا است؟
- ادله کلامی مثبت مؤلفه‌های اقامه دین و حاکمیت دین در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای کدام است؟

پیشینه

با توجه به اینکه حوزه دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای از منظر پژوهشی حوزه‌ای جوان محسوب می‌شود، آثار چندانی به‌ویژه با تمرکز بر مباحثی مانند اقامه دین و حاکمیت دین در جامعه درباره آن منتشر نشده است. تنها اثری که بخشی از آن به دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای اختصاص یافته، کتاب **منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای** نوشته عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۸) است که رویکردی صرفاً گزارشی و غیرتحلیلی به جنبه‌های مختلف اسلام‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای دارد.

صرف‌نظر از اینکه تاکنون تحقیق مستقلی با موضوع تبیین مؤلفه‌های «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای انجام نشده است، وجه نوآوری این مقاله این است که تلاش کرده است تا حد امکان با نگاهی عمیق، لایه زیرین و عمیق‌تر اندیشه دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای را کاوش کند و استدلال‌ها و ادله‌های نقلی و عقلی (کلامی) ایشان را برای تبیین این موضوعات توضیح و تبیین نماید.

۱. اقامه دین به بتمامه

یکی از مباحث مهم در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، مؤلفه «اقامه دین به بتمامه، به جمیع اجزائه و بکله»

مفهوم و ادله کلامی مؤلفه‌های «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای □ ۹

است که آیت‌الله خامنه‌ای این مفهوم را به‌عنوان یکی از خصوصیات اساسی دین مبین اسلام، تبیین و اثبات می‌کنند.

یک. مفهوم اقامه دین

قبل از هرچیز ابتدا بهتر است معنی لغوی لفظ «اقامه» را بررسی کنیم تا معنای «اقامه دین» و وضوح بیشتری یابد.

راغب در **مفردات** «قیام للشیء» را مراعات و حفظ آن شیء و «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (مائده / ۵۵) را مداوت بر فعل صلات و محافظت بر آن (راغب، ۱۳۷۴ش: ۴ / ۲۷۵) برخی نیز «قیام» را در مقابل «قعود» و به‌معنای برقرار کردن و فعلیت و تحقق عمل معنا کرده‌اند. «اقامه» نیز از باب افعال است که در آن، جهت قیام به فعل لحاظ شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ۹ / ۳۴۲ - ۳۴۱) در قاموس نیز اقامه شیء به برپاداشتن پیوسته و محافظت و ایفای شرایط آن شیء معنا شده است. (قریشی، ۱۴۱۲ق: ۶ / ۴۹ - ۴۸) آیت‌الله خامنه‌ای نیز «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (بقره / ۳) را به «برپاداشتن نماز» تفسیر می‌کند و برپاداشتن نماز به‌معنای به‌وجودآوردن حقیقت نماز در جامعه و تحقق مفهوم اصلی آن - خضوع انسان در مقابل پروردگار - در محیط اجتماعی با ادای کامل آن است. (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۴)

مجمع البیان اقامه دین را به «تمسک به دین و عمل به آن و استقامت بر آن و دعوت به آن» تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۳ش: ۹ / ۳۷) و ظاهراً جامع‌ترین معنا برای اقامه دین، همین تفسیر باشد و معانی دیگری که برای آن ذکر شده مانند «آموزش توحید و اقامه نماز و ایتای زکات و ...». (قمی، ۱۳۶۳ ش: ۲ / ۲۷۳) و یا «عمل به دین» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۶ / ۴) و همچنین معانی که برای لفظ «الدین» ذکر شده مانند تفسیر دین به «توحید و اخلاص و کنار گذاشتن انداد [الله] و فطرت حنیف» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۵۶۳) یا به «ایمان به آنچه تصدیقش واجب است به همراه اطاعت احکام الهی» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵ / ۷۸) همگی به‌نحوی به تفسیر مجمع بازگشت می‌کند.

دو. ادله اقامه دین

آیت‌الله خامنه‌ای برای تبیین مفهوم اقامه دین و اثبات آن به‌عنوان جزئی از دین مبین اسلام، با استناد به آیات و روایات دو دلیل را ذکر می‌کند که می‌توان این دو دلیل را به‌عنوان مقدمات یک استدلال کلی‌تر لحاظ کرد که نتیجه آن، اثبات اقامه دین به‌عنوان بخشی از اسلام می‌باشد.

دلیل اول

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای «اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزء اسلام

است» بلکه مجموع «معارف و احکام» و «تحقق خارجی» آنها است که اجزای حقیقی اسلام را شکل می‌دهد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸)

دلیلی که آیت‌الله خامنه‌ای برای اثبات این مطلب می‌آورد، استناد به برخی از آیات قرآن است که مفاد آنها نشان می‌دهد که انبیای الهی نیامدند «تا معارف دین را فقط بیان کنند» بلکه همچنین آمدند تا «معارف دین را در جامعه محقق کنند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸)

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵) عبارت «لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نشان می‌دهد که رابطه‌ای ضروری میان بعثت انبیا و «قیام به قسط» در جامعه وجود دارد و نبی باید در جامعه اقامه قسط نماید یعنی عدالت اجتماعی را محقق کند.^۱ (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸)

علاوه بر این، آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیات شریفه «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ» (آل عمران / ۱۴۶)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه / ۱۲۳) یا «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ» (صف / ۴) و روایتی از رسول خدا ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ...»؛ (راوندی، بی تا: ۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۰ / ۱۲) که مفادشان دلالت بر مبارزه و مقاتله انبیای الهی با مخالفان توحید و عدالت و دعوت قرآن از مسلمین برای مجاهده و قتال با کفار و مشرکین در راه خدا دارد، استدلال می‌کند که اگر نبی نمی‌خواست اقامه قسط نماید یا توحید را عملی کند و انداد الله را در جامعه کنار بزند، مبارزه و جهاد و مقاتله‌ای که در این آیات به آن اشاره شده است، لازم نبود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸)

دلیل دوم

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام علاوه بر اینکه به لحاظ معارف، اخلاقیات و احکام و برنامه‌های ناظر به زندگی انسان دارای جامعیت و نگاه حداکثری نسبت به پوشش دهی معرفتی، اخلاقی و حکمی به حوزه‌های عقلانی، روحانی و افعالی انسان است، (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۸/۱) نسبت به تحقق خارجی ابعاد و اجزاء خودش نیز دارای نگاه حداکثری است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، در معارف اسلام، چیزی به نام «دین حداقلی» وجود ندارد و در قرآن کریم در موارد متعددی مانند آیات شریفه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۱ - ۹۰)،

۱. غالب مفسرین هم قسط را به عدل تفسیر کرده‌اند (ر. ک به: قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۳ / ۱۰۷) و برخی نیز آن را به عدلی که سیاست و نظام اجتماع توسط آن قوام می‌یابد (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۵ / ۱۹۰) و عدلی که شامل مساوات در امور معاملات یا معاملات میان افراد می‌شود، معنا کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۴ / ۱۸۸)

مفهوم و ادله کلامی مؤلفه‌های «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای □ ۱۱

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء / ۱۵۱ - ۱۵۰)

«اكتفای به بعضی از تعالیم دینی دون بعضی، مذمت شده است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

مفاد کلی آیات ۹۰ و ۹۱ حجر اشاره به «تقسیم‌کنندگانی» دارد که آیات کتب الهی (تورات و انجیل) را جزء جزء یعنی پاره‌پاره کردند و به برخی از آیات ایمان آوردند و برخی دیگر را تکذیب کردند و میان آیات کتب الهی تفرقه افکندند و درباره قرآن نیز مرتکب چنین تقسیمی شدند و قرآن را جزء جزء یعنی مانند اعضای متفرق و مستقل، پاره‌پاره کردند و به برخی از آیات آنکه موافق دین‌شان است، ایمان آوردند و برخی از آیات آن را که موافق دین‌شان نیست، انکار کردند (ر. ک: به طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲ / ۱۹۴ - ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ۶ / ۵۲۹ و ۵۳۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۹ / ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۹۱ ق: ۶ / ۳۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ۴۴ - ۴۲) و آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ نساء نیز یهود و نصاری را به دلیل اینکه می‌گویند به بعضی از انبیای الهی ایمان می‌آوریم و به برخی دیگر از انبیای الهی کفر می‌ورزیم، شدیداً مذمت می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۱۲۶ - ۱۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۳ ش: ۳ / ۲۰۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۱ / ۲۵۵ - ۲۵۴)

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، این مذمت قرآنی حتی شامل مواردی از قبیل اکتفای به برخی از بخش‌های خیلی برجسته و مهم دین مانند اقامه قسط در جامعه و غفلت از تحقق بخش‌های دیگر دین نیز باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱) از منظر ایشان، هرچند در بادی امر، از آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵) این طور به نظر می‌رسد که هدف از ارسال رسل و انزال کتب و معارف الهی، اقامه قسط است، ولی شارع مقدس از ما قبول نمی‌کند که صرفاً به اقامه قسط اکتفا کنیم و همه سعی خویش را در راه اقامه قسط در جامعه قرار دهیم درحالی که «برخی از احکام دیگر اسلام مورد بی‌توجهی قرار بگیرد» چراکه به‌عنوان مثال، مطابق آیه شریفه «الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج / ۴۱) علاوه بر قسط، انتظاری که خداوند از تمکن یافتگان در زمین دارد، اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است بلکه حتی اکتفای به این موارد نیز جایز نیست چون مطابق آیه شریفه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل / ۳۶) مهم‌تر از تحقق موارد فوق، تحقق توحید و عبودیت الله و اجتناب از عبودیت و اطاعت طاغوت، هدف اساسی بعثت رسول الهی در هر امتی است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

در نهایت آیت‌الله خامنه‌ای با عطف نظر به مفاد آیات فوق و با استناد به مفاد آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا

وَصَّىٰ يَهُنُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری / ۱۳) این معنا را تبیین و اثبات می‌کند که آنچه مورد نظر قرآن است، «اقامه دین بتمامه و با جمیع اجزاء و کلیتش» و «عدم تفرق» آن است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱) از نظر ایشان، وصیت «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» که خداوند به انبیای بزرگ الهی نموده، متضمن این است که «همه دین را باید اقامه کرد» چراکه در نظر اسلام، همه دین و عمل به همه آن یعنی همه اجزاء و ارکان دین مورد توجه است و رویکرد اسلام «اقامه دین بتمامه، بجمیع اجزائه و بکله» بدون تفرق در آن و اکتفای به بعضی از اجزاء و ارکان دین بعضی دیگر است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

۲. حاکمیت دین

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، مفهوم «حاکمیت دین» است که دارای ربط ضروری به مؤلفه «اقامه دین بتمامه» می‌باشد. در واقع، مفهوم حاکمیت دین، از مهم‌ترین لوازم مؤلفه اقامه دین بتمامه و نتیجه منطقی آن است.

یک. مفهوم حاکمیت دین

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، دین عبارت از آیین و سنت اجتماعی است که افراد در چارچوب آن، زندگی خود را اداره می‌کنند و این سنت اجتماعی، نظام اجتماعی عام زندگی است که همه شئون زندگی ما را شامل می‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۲۱۷)

حاکمیت عام حکمی دین

در خصوص اسلام، باتوجه به جامعیت اسلام در معارف، برنامه و هدف و نیز ماهیت و جهت‌گیری‌های این سه‌گانه در جهت تعالی و تکامل انسان، اسلام، صرفاً سنتی اجتماعی تاریخی نیست که به صورت معنوی و هنجاری (اخلاقی) نظام اجتماعی زندگی افراد را شکل دهد، بلکه منشأ حکم در همه شئون زندگی است و به عبارت دیگر، شمولی که اسلام بر همه شئون زندگی ما دارد، شمولی حکمی است بدین صورت که در حوزه‌های مختلف، چارچوب، خطوط، احکام و باید و نبایدهای نظام بخش و اداره‌کننده زندگی انسان را شارع مقدس صادر می‌کند که این حاکمیت عامی است که اسلام بر زندگی انسان دارد و از ضمانت اجرای مخصوص نیز برخوردار است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲؛ ۱۳۷۰/۸/۱)

نکته مهم این است که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، دین الهی که خداوند آن را از طریق انبیاء برای بشر ارائه می‌دهد، آمدنش برای این نیست که در کنار و اعداد دیگر آیین‌ها و برنامه‌ها قرار گیرد، بلکه دین خدایی می‌آید تا «مردم هر شکل و برنامه‌ای که در زندگی دارند، رها کرده، این دین و شکل را قبول

نمایند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۲۱۷) آن رها کردن و این پذیرفتن به معنای عمیق پذیرش تام مرجعیت فکری و عملی دین الهی در همه شئون نظری و عملی حیات انسان از یک سو و الغا و طرد مرجعیت فکری و عملی ادیان و آیین‌های بشری و طاغوتی در زندگی انسان از سوی دیگر است. از آنجاکه پذیرش مرجعیت آیین‌های بشری، به نوعی بر بنیاد «سکولاریسم معرفتی» قوام یافته است، طرد این مرجعیت از سوی دین الهی، عملاً به معنای نفی سکولاریسم معرفتی در همه شئون زندگی انسان است که باطن غیرالهی آن، به معنای دقیق کلمه «رها کردن راه خدا و پشت کردن به در خانه خداست». (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۶/۹) سکولاریسم معرفتی، مرجعیت معرفت و عمل انسان را صرفاً عقل انسان می‌داند و چیز دیگری ورای عقل آدمی از جمله وحی را برخوردار از این قابلیت نمی‌بیند که محل رجوع انسان در معرفت یابی از عالم و شناخت طرق اداره زندگی فردی و اجتماعی باشد.

حاکمیت عام عینی دین

مبتنی بر حاکمیت عام حُکمی، «حاکمیت عینی اسلام» مطرح می‌شود که مظهر آن، نظام سیاسی یا حکومت است. به بیان آیت‌الله خامنه‌ای «انبیا در داخل هر جامعه‌ای به یک نظم اجتماعی و سیاسی نوین دعوت می‌کردند [که] غیر از نظام حاکم بر آن جامعه [بود]. این نظم همان چیزی است که حکومت‌ها مظهر کامل او هستند [و] نظام‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نمودارهای او هستند». (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۶/۱۹)

مطابق بیان فوق، دعوت به دین الهی، ماهیتاً متحد با دعوت به نظم سیاسی اجتماعی جدیدی است که ذاتاً نافی و مغایر نظم سیاسی اجتماعی مسلط بر جامعه و حکومت و نظامات برآمده از آن است. از این رو، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، برنامه ادیان الهی و از جمله اسلام، برای اداره شئون زندگی انسان، صرفاً برنامه‌ای فردی یا عبادی نیست بلکه برنامه‌ای است که تحقق آن با اعمال اقتدار حاکمیتی در همه شئون زندگی انسان در قالب «قدرت سیاسی» به تمامیت می‌رسد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱/۳)

حاکمیت سیاسی اجتماعی اسلام، در تقابل با «سکولاریسم تاریخی و عینی» یا رویکرد «جدایی دین از سیاست» قرار دارد که دارای ریشه‌های تاریخی غیراسلامی و محصول و امتداد سکولاریسم معرفتی است. سکولاریسم تاریخی، بر تفکیک عینی و واقعی میان نهاد دین و نهاد دولت تأکید می‌کند و اساساً هیچ شأنی از مداخله و اعمال اقتدار حاکمانه را در جامعه برای دین نمی‌پذیرد و دین را صرفاً امری شخصی، فردی و درونی می‌داند که اهداف یا کارکردهای آن نیز اموری جزئی، شخصی و غیراجتماعی می‌باشند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۵/۳۱؛ رهنمایی، ۱۳۸۶: ۲۳۶ - ۲۳۰)

برخلاف رویکرد تنگ‌نظرانه جدایی دین از سیاست، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «عدم انفکاک دین از زندگی و از سیاست و جریان دین در همه شراشر (اجزاء) زندگی جامعه، یک معرفت درست دینی است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹) ایشان با استناد به مفاد روایاتی از قبیل «الدُّنْيَا مَرْعَةٌ الْآخِرَةُ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۶۷) و «إِنَّ الدُّنْيَا ... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۹۳) نسبت دین و دنیا به معنای عام و گسترده آن را از منظر اسلام به تفصیل تبیین می‌کند.

به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، مفاد این روایات که دنیا را محل کشت اعمال انسان برای آخرت و محل تجارت اولیای خدا معرفی می‌کنند، نشان می‌دهد که «اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند»؛ (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴) با این نگاه، دنیا چیزی جز ابعاد مختلف حیات انسانی اعم از ابعاد فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و تربیتی، علمی و آموزشی و ... یا «میدان‌هایی» که در درون آنها، «انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد» نیست. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین است ... و دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴) و روشن است که رسالت دین هم هدایت عقلانی، اخلاقی و افعالی انسان در این صحنه عظیم و متنوع دنیا با هدف سعادت مادی و معنوی انسان است و به تعبیر دقیق‌تر، دین، رسالت «پیشوایی» و مسئولیت «مهندسی» دنیا را بر عهده دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

از این منظر، در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، نسبت میان دین و دنیا (زندگی و سیاست)، برخلاف دیدگاه سکولاریستی، نه تنها تباین نیست بلکه این دو، به نوعی «مکمل، آمیخته و درهم‌تنیده با یکدیگر و تفکیک‌ناپذیر» از هم هستند؛ (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴) چراکه میدان و موضوع رسالت دین، گستره عظیم زندگی این دنیایی انسان است و از این زاویه، همه ابعاد زندگی انسان اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، جسم، روح، معاد و سرنوشت و اخلاق و اعمال انسان، چون موضوع معارف، برنامه‌ها و احکام و قواعد و اهداف دین هستند، عملاً بخشی از دین و منحل در آن و انفکاک‌ناپذیر از آن می‌باشند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

دو. ضرورت حاکمیت دین

هرچند دلایل ضرورت حاکمیت دین الهی، همان دلایل مثبت اصل حاکمیت دین است با این حال، این امکان وجود دارد که به صورت مختصر، اشاره‌ای به چرایی ضرورت حاکمیت دین از منظر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای داشته باشیم.

دلیل اول

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به بیانی از امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: «طیب دوآر بطبّه قد احکم مراهمه و أحمی مواسمه» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۶) بر ضرورت حاکمیت دین خدا این‌گونه استدلال می‌کند که چون «با تعالیم اسلام، همه دردهای اصلی بشریت، با بهترین علاجات و تداوی‌ها، قابل تداوی شده» و این تعالیم و عمل و التزام به آنها «مرهم زخم‌های کهنه لاعلاج بشریت» است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۱/۲۴) و مادامی که دین خدا، حاکمیت نیابد، صورت اجتماعی تعالیم اسلام که درمان قطعی نابسامانی‌های اجتماعات بشری است، تحقق نمی‌یابد، از این رو، «بازگشت به اسلام و حاکمیت آن»، «بزرگ‌ترین وظیفه» و «عزیزترین و فوری‌ترین و بزرگ‌ترین و مؤثرترین هدف» ملت‌های مسلمان است. این صفات مهم «حاکمیت دین الهی»، آن هم در وجه تفضیلی مطلق‌شان، عیناً صفات ضرورت حاکمیت دین الهی است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۱/۲۴)

آنچه از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حاکمیت اسلام را به ضروری‌ترین وظیفه و هدف مسلمین مبدل می‌کند این است که حاکمیت دین الهی به معنای «نجات و سعادت انسان‌ها و نیز پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی انسان‌ها» است و نیازهای انسانی شامل هر نیازی است که انسان‌ها دارند اعم از نیازهای معنوی، مادی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و ... که همگی «در ظل حاکمیت دین خدا تأمین می‌شود». (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲)

دلیل دوم

آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه شریفه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان / ۳۰) بر ضرورت حاکمیت دین استدلال می‌نماید.

به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، در این آیه، «هجر» قرآن به این معنا است که «قرآن در جامعه تلاوت می‌شود، اما به احکام آن عمل نمی‌کنند و به بهانه جدایی دین از سیاست، حکومت را از قرآن سلب می‌نمایند هجر قرآن به این معناست که اسم قرآن وجود دارد و حاکمیت قرآن نیست. در عالم اسلام، هر جا که قرآن حاکم نیست، این خطاب نبی اکرم «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» صادق است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۶۲)

همان‌طور که برخی از مفسرین نیز تصریح کرده‌اند این آیه، محدود به قریش و مقید به زمان دعوت اسلام نیست بلکه رها کردن قرآن و ترک آموزه‌های آن و حاکم نکردن احکام آن در زندگی، در هر زمان که باشد، مصداق هجر قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵ / ۲۰۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش: ۲۱ / ۳۰۰ - ۲۹۹) برخی از روایاتی که در ذیل همین آیه در کتب تفسیر ذکر شده، تفسیر فوق را تأیید

می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۴ / ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۲۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق: ۷ / ۱۳۲)

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حاکمیت قرآن و اسلام بر جامعه بدین معنا که «هرآنچه که از شئون اداره یک جامعه است، رسماً از قرآن گرفته می‌شود، نه اسماً و هرآنچه مخالف با قرآن باشد، طرد می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۴) از این جهت دارای ضرورت است که «قرآن مجموعه نظام یک زندگی اجتماعی است. قرآن دستورالعمل یک حیات سعادت‌مندانه و زندگی توأم با عزت است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۹۹) از جمله دلایلی که چنین نگاهی به قرآن را تثبیت می‌کند، روایاتی از رسول خدا ﷺ است که در برخی از تفاسیر در ذیل همین آیه آمده است: «فعلیکم بالقرآن! ... من جعله أمامه، قاده إلی الجنة. و من جعله خلفه، ساقه إلی النار هو الدلیل، يدلّ علی خیر سبیل ... فیه مصابیح الهدی و منار الحکمة». (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۹ / ۳۹۱ - ۳۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۵۹۹)

بنابراین، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، از آنجاکه هجر قرآن به معنای عدم حاکمیت قرآن و دین در جامعه است و مطابق مفهوم آیه، عدم حاکمیت قرآن (هجر قرآن) مذموم و مخالف تفکر قرآن است، پس لازمه مفهوم این آیه و نیز وجوب خروج از دایره مصداقی مذمت آن، مستلزم ضرورت حاکمیت دین و قرآن در جامعه است.

سه. ادله حاکمیت دین

آیت‌الله خامنه‌ای برای اثبات اصل حاکمیت دین به معنایی که تبیین گردید، در فرازها و بیانات مختلفی، دلایل مهمی را ذکر و بیان می‌کنند. در اینجا، به اختصار صرفاً دو دلیل از این ادله را بررسی و تبیین می‌کنیم.

دلیل اول

یکی از دلایلی که آیت‌الله خامنه‌ای برای اثبات اصل حاکمیت دین اقامه می‌کند، دلیلی قرآنی است که متکی به مفاد آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء / ۶۴) است.

صورت اجمالی این دلیل این است که در این آیه، به صراحت بیان شده که هیچ پیامبری از جانب خداوند برای مردم ارسال نشده است مگر برای اینکه به اذن الهی، مردم او را اطاعت کنند و «معنای «لِيُطَاعَ» فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، [شما] نماز بخوانید، نه، [بلکه معنایش] اطاعت در همه امور زندگی، یعنی حکمرانی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۲/۱۸) و حاکمیت پیامبر و دین در همه شئون زندگی است. در واقع، پیامبران الهی به عنوان وعاظ یا معلمان اخلاقی یا به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «مسئله گو» به سمت انسان‌ها نیامدند که صرفاً نصیحت، وعظ و توصیه‌ای کنند یا مسئله‌ای شرعی بیان

کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۲/۴) بلکه رسول الهی آمده است «تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام [حاکمیتی و سیاسی اجتماعی جامعه] را تشکیل بدهد و انسان‌ها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد». (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۸) بنابراین، اجماً این آیه به‌صراحت شأن پیامبری را مساوق شأن مطاع بودن علی‌الاطلاق و حاکمیت همه‌جانبه پیامبر و دین الهی در جامعه قرار می‌دهد و از این جهت، دلیل بسیاری قوی برای اثبات اصل حاکمیت دین الهی است.

فهم تفصیلی این استدلال، ایجاب می‌کند نگاه عمیق‌تری به مفهوم «اطاعت» در این آیه داشته باشیم. آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (برائت / ۷۱) تفسیر جالب توجهی از مفهوم اطاعت در عبارت «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ارائه می‌نماید. از نظر ایشان، «اطاعت» در این آیه به مفهوم اطاعت فعلی و عملی نیست بلکه به‌معنای «حالتی» است که سرچشمه انجام همه طاعات و واجبات است:

اطاعت عملی و فعلی مورد نظر آیه نیست بلکه آیه درصدد بیان این مطلب است که از نشانه‌های مؤمنان آن است که در آنان حالت اطاعت و فرمان‌بری در مقابل اوامر و نواهی خداوند وجود دارد و بنا دارند در امور زندگی از خدا و رسول اطاعت نمایند باتوجه به این معنا، اطاعت خدا و رسول، حالتی است که می‌توان آن را به‌دست آورد و قابلیت اتیان و انجام دارد. پس چهار واجبی که ذکر شد و از مصادیق اطاعت عملی بود، همه اوامر الهی نیست، بلکه کاشف از وجود حالت اطاعت و فرمان‌برداری در مؤمن در برابر اوامر و نواهی خداوند است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۹۲ - ۴۹۱)

مخلص کلام اینکه حالت اطاعت غیر از انجام واجباتی مانند امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و ایثار زکات است و ماهیتاً با آنها متفاوت است. ماهیت این واجبات، فعل مؤمنین است و ماهیت «حالت اطاعت» نوعی صفت و ملکه درونی در مؤمنین است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۹۳) **مجمع البیان** «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» را به «یداوون علی فعل الصلاة ... و یتتلون طاعة الله و رسوله و یتبعون إرادتهما و رضاهما» تفسیر نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵ / ۷۴) آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این تفسیر مرحوم طبرسی از آیه، تفسیرش از آیه را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که معنای درست «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» این است که مؤمنان «حالت اطاعت و پیروی و فرمان‌برداری از خدا و رسول او در وجودشان هست ... و بر اطاعت خدا مداومت دارند یا تسلیم اوامر خدا و رسول او هستند» به‌گونه‌ای که «اطاعت از خدا و رسول او بر زندگی آنها حکومت می‌کند و نقشه و طرح زندگی را از خدا و رسول او

می‌گیرند. در روایتی از علی علیه السلام آمده است: «لا تکن عبد غیرک» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۷۷) بنده دیگری نباش و عبادت غیرخدا را نکن. چنین تعبیری به این معنا است که اطاعت، دادن سر رشته زندگی به خدا و پیروی نکردن از غیرخدا است». (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴۹۳)

دلیل استشهاد آیت‌الله خامنه‌ای به روایت فوق و استفاده این مطلب از آنکه اطاعت، نوعی عبادت است و عبد غیر نبودن به معنای اطاعت از خدا و پیروی نکردن از غیرخدا است، این است که همین مفهوم از اطاعت دارای ارتباط وثیقی با حقیقت انسان و شکل‌دهنده نسبت انسان با خدا است. به بیان علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه / ۵) «خدای تعالی مالک علی الاطلاق و بدون قید و شرط است و ما و همه مخلوقات مملوک علی الاطلاق و بدون قید و شرط اوئیم. پس در اینجا از دو جهت حصر است: رب منحصر در مالکیت و عبد منحصر در عبودیت (بندگی) است». بنابراین، «ما سواى خدا بجز مملوکیت، دیگر هیچ چیز ندارند، و مملوکیت، حقیقت آنها را تشکیل می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۲۵ - ۲۴) و عبادت بندگان در معنای تام آن، اطاعت محض از رب است و اساساً حقیقت و شأن انسان، چیزی جز این عبودیت و اطاعت محض نیست.

حال برای فهم تفصیلی استدلال به مفاد آیه ۶۴ سوره نسا که به لحاظ معنایی با مجموعه آیات قبل و بعدش (آیات ۵۹ تا ۶۵) پیوسته است، لازم است این آیه به همراه این مجموعه آیات به درستی معنا شود و صورت تفصیلی استدلال به آن به وضوح تبیین گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹) در این آیه، مؤمنین امر به اطاعت خدا و رسول شده‌اند و «این اطاعت، اطاعتی مطلق است که نه مشروط به شرطی و نه مقید به قیدی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۴۰۴) و مراد از این امر، «اطاعت ما از معارف و شرایی است که خداوند از طریق رسولش به سوی ما وحی نموده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۳۸۸) و «شیء» در «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، «کل شیء» است و به تعبیر شیخ طوسی «تخصیص وجوب اطاعت رسول و اطاعت خداوند در امری غیر امری دیگر، جایز نیست». (طوسی، ۱۳۹۱ ق: ۳ / ۲۳۶)

مفاد این آیه، دلالت بر حاکمیت خدا و رسول گرامیش در مجتمع اسلامی یا به تعبیر بهتر، مجتمع انسانی دارد و عمومیت این حاکمیت به گونه‌ای است که در هر چیزی باید به خدا و رسول رجوع نمود و حکم الهی را در باب آن جویا شد و آن را به کار بست و در آیه بعد «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتُزَّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ

الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء / ۶۰) هرگونه رجوع به طاغوت و تحاکم به طاغوت را نافی ایمان به خدا می‌داند؛ چراکه لازمه ایمان به خدا، کفر به طاغوت است و این رجوع و تحاکم به طاغوت با کفر به آن سازگار نیست و در نتیجه با ایمان به خدا، جمع نمی‌شود و ظاهراً مجرد رجوع و تحاکم به طاغوت و بالاتر از این، پذیرش حکم و رأی طاغوت در مسئله ای، نه تنها با کفر به طاغوت سازگاری ندارد بلکه مقتضای نوعی ایمان و باور به طاغوت است.

مطابق مفاد آیات «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» (نساء / ۶۱) «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا» (نساء / ۶۲) «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعَظِّمْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء / ۶۳) این منافقین هستند که از رجوع به حکم رسول گرامی اسلام که همان حکم خداست، اعراض می‌کنند و دچار مصیبت ناشی از این اعراض می‌شوند و به سوگند و عذرخواهی ظاهری روی می‌آورند و به نظر می‌رسد آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء / ۶۴) نوعی نتیجه‌گیری از آیات ماقبل یعنی آیات ۵۹ تا ۶۳ است به این صورت که آیه ۵۹، مقدمه اول و آیه ۶۰ مقدمه دوم است و آیات ۶۱ تا ۶۳ منافقین را به‌عنوان یکی از مصادیق آیه ۶۰ ذکر می‌کند.

مفاد مقدمه اول این است که مؤمنین باید فقط از خدا و رسول خدا اطاعت کنند و از آنجا که اطاعت از رسول خدا عین اطاعت از خداست، مؤمنین باید از رسول خدا اطاعت کنند.

مفاد مقدمه دوم این است که مطلق رجوع و تحاکم به طاغوت، با ایمان و اطاعت از خدا سازگار نیست چراکه لازمه ایمان به خدا، کفر همه‌جانبه به طاغوت است که این کفر شامل عدم رجوع و عدم تحاکم و عدم باور به طاغوت است.

از این دو مقدمه، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که هیچ غیر مأذونی از جانب خداوند، مطاع نیست بلکه طاغوت است و مؤمنین امر به کفر همه‌جانبه به طاغوت شده‌اند و خداوند رسولانی را برای حاکمیت بر مردم ارسال کرده است؛ چراکه تنها رسول است که از جانب او مأذون برای اطاعت است، پس چون اطاعت اذن داده شده تنها از آن رسول است پس رسالت و اطاعت و حاکمیت، مساوق هم هستند و رسول از آن جهت که رسول است، مطاع و حاکم است و مطاع و حاکم از آن جهت که مطاع و حاکم به اذن الهی است، رسول می‌باشد. به عبارت بهتر، هیچ رسولی ارسال نشده جز برای اینکه از او به فرمان و اذن الهی اطاعت شود و از این منظر، این آیه، دلالت تام و بی‌چون و چرایی بر حاکمیت دین خدا بر جامعه انسانی دارد.

درواقع، نص صریح آیه ۶۴ اطاعت مطلق و بدون قید و شرط رسل الهی را هدف ارسال آنها از ناحیه خداوند معرفی می‌کند و چون تنها مأذون از ناحیه خداوند برای اطاعت، تنها رسول الهی است پس رسول الهی، حاکم علی‌الاطلاق بر جامعه انسانی است و از آنجا که مؤمنین امر شده‌اند به غیر مأذون از ناحیه خداوند (طاغوت) کفر بورزند، اساساً اطاعت از طاغوت که سهل است، رجوع و تحاکم به طاغوت نیز ممنوع است؛ چراکه نوعی خروج از ایمان می‌باشد. به همین دلیل است که امر به اطاعت از خدا و رسول «اساس و زیربنای همه شرایع و احکام الهی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۳۸۷) و مطابق آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء / ۶۵) ایمان و اطاعت به‌عنوان «حالتی» رسوخ یافته در نفس، مساوق هم قرار می‌گیرند و تا زمانی که افراد در مشاجرات شان رسول خدا را حاکم قرار ندهند و از قضاوت او حرج و ناراحتی احساس نکنند و تسلیم محض او نباشند، ایمان نیاورده‌اند.

دلیل دوم

دومین و در اینجا آخرین دلیل از دلایلی که آیت‌الله خامنه‌ای برای اثبات حاکمیت دین به‌عنوان بخشی از دین مبین اسلام، بیان می‌کنند، دلیلی عقلی است که اجمال آن به شرح ذیل است:

مقدمه اول: دین اسلام در پی برقراری و حاکمیت ارزش‌های خداپرستی توحیدی، عدالت و قسط و فضیلت در زندگی انسان‌ها است.

مقدمه دوم: حاکمیت طاغوت در پی گمراه کردن مردم و وارد کردن آنها به ظلمات ضلالت، کفر، شرک، ظلم و بسط ردیلت در زندگی انسان‌ها است.

مقدمه سوم: حاکمیت طاغوت با حاکمیت دین سازگار نیست؛ چراکه حاکمیت طاغوت در مبانی، ماهیت و اهداف، نقیض حاکمیت الهی است.

نتیجه اینکه برقراری توحید و عدالت و فضیلت در زندگی انسان‌ها، مستلزم حاکمیت دین در جامعه است، نه رها کردن و سپردن جامعه و زندگی انسان‌ها تحت حاکمیت طاغوت و شیاطین و کناره گرفتن دین از عرصه اجتماعی.

توضیح مفاد استدلال مذکور از این قرار است که مطابق آیات قرآن مانند «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَأَنَّا نَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَكَأَنَّا نَتَّخِذُ بَعْضُنَا آرِبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران / ۶۴) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (نحل / ۹۰) «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران / ۱۶۴) «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف / ۱۵۷) دین اسلام، به دنبال ترویج، گسترش و حاکمیت ارزش‌های خداپرستی، عدل و قسط (عدالت اجتماعی) و نیز فضایی مانند علم، تعقل، انصاف و حکمت و احسان و معنویت و غیب‌گرایی و نهی از فحشا و منکر و آزادی از بندگی عقاید و افکار و افراد استیلاجو و مادی است و به عبارت دیگر «حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسان‌ها، هم دل انسان‌ها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آنها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند. حاکمیت دین یعنی این حاکمیت خدا، یعنی نجات و سعادت انسان‌ها». (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲)

علاوه بر این، مطابق آیاتی مانند «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره / ۲۵۶) «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ» (نساء / ۷۶) «حاکمیت دین، در مقابل حاکمیت طاغوت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲) و تقابل آنها، تقابلی شدید و نقضی است چراکه مطابق آیات قرآنی مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء / ۱۷۴) «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء / ۱۷۵) «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده / ۱۶) «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حدید / ۹) دین در پی هدایت مردم و خارج کردن آنها از ظلمات گمراهی‌ها، جهل‌ها، خرافه‌ها به سمت نور هدایت، معرفت و طهارت و تربیت همه‌جانبه انسانی و رستگاری است درحالی‌که مطابق آیات «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره / ۲۰۵) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۵۷) «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (نحل / ۳۶) «حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد و حاکمیت ضایع کردن دین و دنیا» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲) و خارج کردن مردم از نور هدایت و معرفت و طهارت به سمت ظلمات گمراهی و کفر و جهل و ظلم و طغیان و زندگی مورد رضایت شیطان و طاغوت‌ها است.

پس در اینجا «دو راه است: راه انبیا و راه طاغوت. راه انبیا، راه خداست و خدا ولی است و خدا فاعل است و به دست خدا انسان تربیت می‌شود و راه طاغوت، راه شیطان است که شیطان مربی انسان است.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۶۷/۸)

بنابراین، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «دین برای اداره امور زندگی انسان‌ها» و «حاکمیت عدالت و فضیلت» در جامعه است. «این جور نیست که دین بیاید اعتقاد را و ارتباط قلبی را متصدی بشود، بعد زندگی انسان را، همه میدان‌های زندگی را بسپارد به دست ادیان دیگر یعنی روش‌های دیگر غیر از روش دین: روش‌های بشری، روش‌های جاهلی، روش‌های طاغوتی، روش‌های برخاسته از انگیزه‌های خبیث و ظالمانه و خودخواهانه و مستکبرانه؛ چنین چیزی امکان ندارد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۶/۱۹) در واقع، دینی که برای حاکمیت ارزش‌های الهی و فضیلت‌های انسانی و اخلاقی و اجتماعی در جامعه و در میان آحاد مردم آمده است، هرگز صحنه هدایت و ارشاد مردم را در جامعه به طواغیت و دشمنان دین و مردم واگذار نمی‌کند تا آنها مردم را از نور هدایت الهی و رستگاری دنیوی و اخروی به سمت تاریکی‌های کفر، شرک و جهل و عبد شیطان بودن بکشانند و سعادت دنیوی و اخروی آنها را نابود سازند.

نتیجه

در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، مؤلفه «اقامه دین» یکی از اجزای دین مبین اسلام می‌باشد. مطابق آیات قرآن مانند آیه ۲۵ سوره حدید، اسلام فقط معرفت نیست بلکه تحقق احکام اسلام هم جزء اسلام است. علاوه بر این، دین اسلام نه تنها در حوزه معرفت، اخلاق و احکام، دینی حداکثری است بلکه نسبت به تحقق خارجی ابعاد و اجزاء خودش نیز دارای نگاه حداکثری است. اسلام بر اقامه دین بتمامه و به جمیع اجزایش و عدم تفرق در آن اصرار دارد. اکتفای به تحقق قسط در جامعه یا برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و ... از نظر اسلام پذیرفته نیست بلکه اسلام به دنبال تحقق همه اجزای اسلام از قسط تا توحید و نفی شرک و تحقق کامل سعادت برای انسان است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای، «حاکمیت دین» در جامعه است. از نظر ایشان، دین عبارت از نظام اجتماعی عام زندگی است که همه شئون زندگی ما را شامل می‌شود. در اسلام، در حوزه‌های مختلف، احکام و باید و نبایدهای نظام‌بخش و اداره‌کننده زندگی انسان را شارع مقدس صادر می‌کند. مبتنی بر حاکمیت عام حُکمی، «حاکمیت عینی اسلام» مطرح می‌شود که مظهر آن، نظام سیاسی یا حکومت است. برنامه اسلام، برای اداره شئون زندگی انسان، برنامه‌ای است که تحقق آن با اعمال اقتدار حاکمیتی در همه شئون زندگی انسان همراه است.

مفاد آیه ۶۴ سوره نسا نیز اصل حاکمیت دین را اثبات می‌کند. مطابق این آیه، هیچ پیامبری از جانب خداوند به سوی مردم ارسال نشده مگر برای اینکه به اذن الهی، مردم او را اطاعت کنند و این اطاعت در همه شئون زندگی است. در اسلام، میان رسالت الهی و حاکمیت رسول خدا، مساوقت برقرار است. علاوه بر این، دینی که به دنبال سعادت اخروی و دنیوی انسان است، امکان ندارد جامعه انسانی را به دست طاغوت‌ها بسپارد تا مردم را به تاریکی‌های کفر و ضلالت بکشانند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چ ۱.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم، تهران، بنیاد بعثت، چ ۱.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۷. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۶۹، *بیانات به مناسبت عید سعید مبعث*، ۱۳۶۹/۱۱/۲۴.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۰، *بیانات در جلسه نهم تفسیر سوره بقره*، ۱۳۷۰/۸/۱.
۹. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۳، *بیانات در دیدار کارگزاران نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی*، ۱۳۷۳/۶/۴.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۷، *بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم*، ۱۳۷۷/۲/۲.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۸، *بیانات در اجتماع مردم شهرستان تربت جام*، ۱۳۷۸/۶/۹.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۰، *بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم امام رضا (ع)*، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲.

۱۳. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۰، **بیانات در شروع درس خارج فقه**، ۱۳۸۰/۶/۱۹.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۱، **بیانات در دیدار علما و فضالای شیعه و سنی استان سیستان و بلوچستان**، ۱۳۸۱/۱۲/۴.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴، **بیانات در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (عج)**، ۱۳۸۴/۳/۱۴.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۳، **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۵، **بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم قم**، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹.
۱۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۵، **بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران**، ۱۳۹۵/۵/۳۱.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۵، **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**، تهران، مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی، چ ۷.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۶، **درس‌های پیامبر اعظم (ص)**، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۵.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، **بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه**، ۱۳۹۸/۲/۱۸.
۲۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، **سیاست (سیاست خارجی)**، به کوشش امیر سیاهپوش، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۱.
۲۳. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۹، **بیان قرآن: تفسیر سوره براءت**، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۵.
۲۴. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۹، **بیانات به مناسبت عید سعید مبعث**، ۱۳۹۹/۱/۳.
۲۵. خامنه‌ای، سید علی، ۱۴۰۱، **بیان قرآن: تفسیر سوره بقره**، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۱.
۲۶. خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۸، **منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۶.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چ ۲.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، چ ۱.
۲۹. راوندی کاشانی، فضل‌الله بن علی، بی تا، **الانوار**، تحقیق و تصحیح احمد صادقی اردستانی، قم، دار الکتاب، چ ۱.

مفهوم و ادله کلامی مؤلفه‌های «اقامه دین» و «حاکمیت دین» در دین‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای □ ۲۵

۳۰. رهنمایی، سید احمد، ۱۳۸۶، **عرب‌شناسی**، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)،

چ ۹.

۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیت‌الله

مرعشی نجفی، چ ۱.

۳۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، **نهج البلاغه**، محقق و مصحح صبحی صالح، قم،

هجرت، چ ۱.

۳۳. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، قم، انتشارات فرهنگ

اسلامی، چ ۲.

۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی

همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.

۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدجواد بلاغی،

تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ۱۴۱۲ ق، بیروت، دار المعرفه، چ ۱.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ ق، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، چ ۱.

۳۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق سید هاشم رسولی

محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.

۴۰. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

۴۱. قریشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶.

۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق حسین

درگاهی، تهران، سازمان انتشارات و چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.

۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چ ۳.

۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی،

تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.

۲۶ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۹، تابستان ۱۴۰۲، ش ۷۳

۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
۴۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
۴۷. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.

